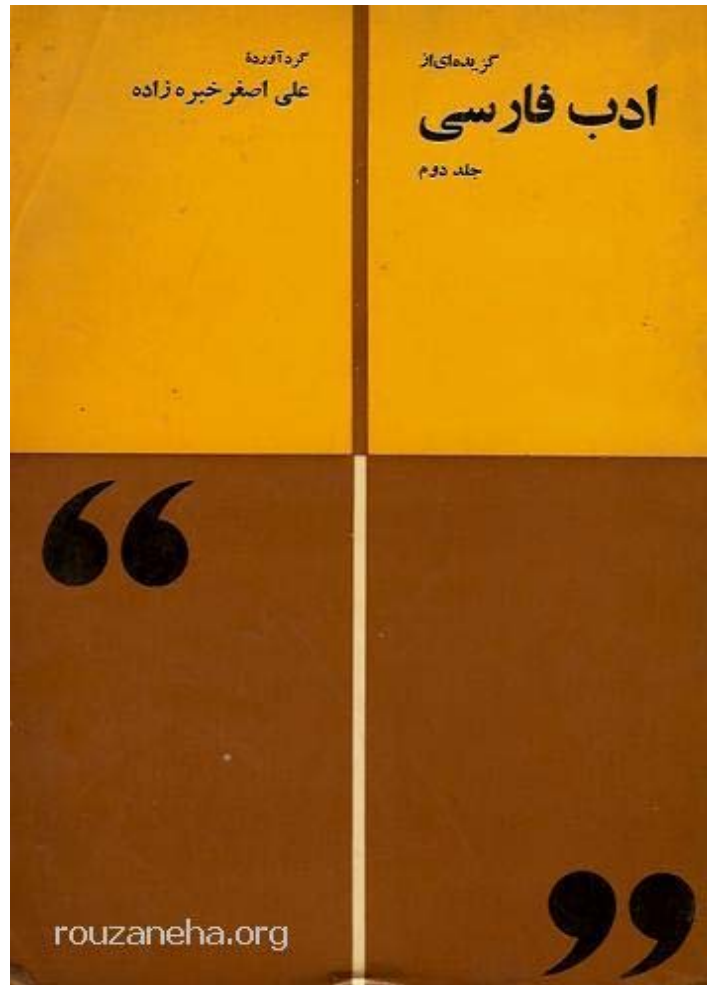


76

پرویز ناتل خانلری : **خطابه ای در رثاء صادق هدایت**



rouzaneha.org

گزیده‌های از
ادب فارسی
جلد دوم
چاپ اول
۱۳۹۲
حق چاپ محفوظ و مخصوص کتاب زمان است .
چاپ کاروان

فهرست

صفحه	شاعر - نویسنده - مترجم	عنوان
		ایران را از یاد نبریم
۹	محمدعلی اسلامی ندوشن	ایران را از یاد نبریم ۶
۱۲	مجتبی مینوی	ایران را از یاد نبریم ۲
۲۴	مهدی اخوان ثالث	میراث
۲۸	پرتسوره آرتور برپه	عتر ایران
۳۲	دکتر عبدالجسین زرین کوب	نهضت‌های ملی ایران
۴۴	هندوشاه نخبجویی	گشتن ایرومنج
۴۷	مهدی اخوان ثالث	قصه شهر سنگستان
۵۶	دکتر ابوالحسن علی‌آبادی	فرهاد
۵۸	سید نفیسی	ماه نخب
۷۱	نادرنادریور	امید با خیال

rouzaneha.org

جباری و فهایری

۷۵	مجتبی مینوی	سلطنت یوسنی ترکش‌دوز
۸۰	اسکندریک ترکمان	جباری و فهایری
۸۱	از: روضة الصقویه	آدمخواران
۸۲	نصرت‌الله لسانی	مورهدری
۸۵		سرود آن که برات و آن کس که بجای مانده احمد شاملو
۹۸	نصرت‌الله لسانی	میرعماد قزوینی
۱۰۲	نصرت‌الله لسانی	اشککش در آمتین بود
۱۰۴	ع.ا. دهخدا	در جنگ دزدان
۵۲۳		

صفحه	شاعر - نویسنده - مترجم	عنوان
۱۰۶	نیمایوشیج	شب قوزق
۱۰۷	متوجه آتشی	خنجرها، بوسه ها و پیمانها
۱۱۲	م. آزاد	آینه ها تویست
۱۱۴	احمد شاملو	عشق عمومی
۱۱۷	نیمایوشیج	در نخستین ساعت شب...
rouzaneha.org		
در تلاش آزادی		
۱۲۱	حسینعلی خان امیر نظام	پشتگی به بیابان ایران!
۱۲۲	نادر میرزا - صاحب اختیار	حکایت
۱۲۳	محمد الوندک - حاج میرزا محمد سینگی	شتر مرغ های ایرانی و قایق سان قهقش ۱۲۵۸ هجری قمری
۱۲۵	میرزا محمد ابراهیم نواب تهرانی	وصدات میرزا حسین خان سیستانی
۱۲۷		از روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه اعتماد السلطنه
۱۳۹	عبدالله حسنوفی	زرد آلودتک
۱۴۲	خاطرات حاج سیاح	بدبختی بزرگ ایران، تنگ او بود
۱۴۹	ناظم الاسلام کرمانی	حضرت والا مکتوب مستشار الدوله به
۱۵۰	ناظم الاسلام کرمانی	مظفرالدین میرزای ولعهد صاحب کتاب «بیت کلمه»
۱۵۱		به مرحوم مظفرالدین شاه نوشته است مستشار الدوله
۱۵۷	جلال آل احمد	غرب و شرق
۱۶۶	پروفسور رضا	علم و فرهنگ
۱۷۶	عروشنک گلشیری	شازده احتجاب
۱۸۱	سنایی	جوهر آدم
۱۸۳	نادر نادرپور	دیروز و امروز
۱۸۵	ناظم الاسلام کرمانی	در تلاش آزادی
۱۹۱	عبدالرحیم طالبوف	در خصوص آزادی
۱۹۳	احمد کسروی	نخستین بهار آزادی
۱۹۶	ادیب الممالک فرانسی	چندیم به ویرانه، جزایم به گلزار
۱۹۷	احمد شاملو	از تفریق لریز

صفحه	شاعر - نویسنده - مترجم	عنوان
۱۹۸	مهدی اخوان ثالث	زمستان
۲۰۱	احمد شاملو	خفاش شب
راهی نه زپیش و پس		
۲۰۷	میرزا کوچک خان	قریاد ملت مظلوم ایران!
		نامه میرزا کوچک خان جنگلی
۲۱۱		به لندن: صدورشورای کمی سرهای ملی
۲۱۴	شیخ محمد خیابانی	چین، جرأت
۲۱۷	بیرم	هک خطابه
۲۱۹	کتل محمد تقی خان پسیان	رودادخواهی محبوسان تهران
۲۲۳	کتل محمد تقی خان پسیان	والخیل والین و انبدها ترفنا...
۲۲۵	ایرج میرزا	پدنیارت پاکدامن تر ز جلوت
۲۲۶	رضا زاده شفق	در عالم، خدایی و حقانیتی هست!
۲۲۸	قیماپوشیح	دل فولادم
۲۳۰	احمد شاملو	تشبیل
۲۳۲	شیخ احمد بهار	داش غلم
۲۳۴	ایرج میرزا	دزدکت بسته
۲۳۶	ایرج میرزا	دوست ایران
۲۳۷	عارف	میان مردم ننگین
۲۳۸	اوحدی مراغهبی	راهی نه زپیش و پس!
۲۳۹	احمد شاملو	لعنت
۲۴۱	محمد حقوتی	عزل خون
۲۴۲	محمد زهری	به فردا
۲۴۵	منوچهر شیبانی	شب از شب
۲۴۷	حسین هنرمندی	پیکار از دوسو
۲۴۹	محمد زهری	لندن ۷۰
۲۵۲	فریدون مشیری	چاه اگر بشکست...؟
۲۵۴	احمد شاملو	بر سنگفرش
۲۵۸	مهدی اخوان ثالث	تاگه غروب کدامین ستاره؟
۲۶۵	م. آزاد	نامه
۵۷۵		

rouzaneha.org

صفحه	شاعر - نویسنده - مترجم	عنوان
		باش
۲۷۱	مولوی	فهرمانه کردگار
۲۷۳	نیما یوشیج	وقت است...
۲۷۴	احمد شاملو	تا شکوفه سرخ یک بیراهن
۲۸۷	نیما یوشیج	از شهر صبح
۲۹۰	ا. م. سایه	شپگر
۲۹۲	محمد علی اسلامی ندوشن	فردا
۲۹۴	جمال الدین محمدین عبدالرزاق اصغریانی	باش
۲۹۶	قروغ فرخزاد	کسی که مثل هیچکس نیست
۳۰۱	نیما یوشیج	به آن هائی که به راه من آمده اند...
۳۰۵	نیما یوشیج	پادشاه فتح
۳۱۳	احمد شاملو	با چشمها
۳۱۹	اسماعیل شاهرودی	جستجو
	rouzaneha.org	قصه
۳۲۳	رضا برامی	قصه و قصه نویسی
۳۴۱	ایرج افشار	سوک آل احمد
۳۴۴	احمد شاملو	سرود برای مردروشن که به سایه فوت
۳۴۷	م. آزاد	من چگونه ستایش کنم؟
۳۴۸	جلال آل احمد	جشن برخنده
۳۶۰	صادق هدایت	سگ و لگد
۳۶۷	دکتر پرویز نائل خانلری	خطابه‌ای در رثاء صادق هدایت
۳۷۳	هوشنگ گلشیری	مصوم دوم
۳۸۵	بهرام صادقی	سراسر حادثه
۴۱۹	غلامحسین ساعدی	ترنم ولرز
		طنز
۴۳۵	علی اکبر دهخدا	اکونومی بابتیک
۴۳۷	میرزا علیچان امین الدوله	حاج شیخ جعفر توشیزی
		۵۲۶

صفحه	شاعر - نویسنده - مترجم	عنوان
۴۳۸	عبیدزاکانی	مذهب منسوخ
۴۳۸	o o	مذهب مختار
۴۳۹	* *	حکایت
۴۴۰	* *	نصیحت لولای به فرزندان
۴۴۰	نصیرالله قاسمی	کره نرا
۴۴۰	" "	خاطر جوانی
۴۴۱	اسماعیل شاهرودی	تخم شراب
۴۴۵	پارشا طر	دانشمند محترم
۴۴۸	علی اصغر مهاجر	دارالمؤمنین
۴۵۲	حاجی فرهاد میرزا	پیش گوئی
۴۵۳	ابرج بزشکزاد	بغی حائده های زمینی
۴۵۵	ابرج بزشکزاد	خاخا

گوجه

۴۶۱	کونوار کوچ - ترجمه مجتبی میثوی	بفشه ملکه
۴۶۹	جهیزموزینه - ترجمه میرزا حبیب اصغرهانی	سقای حاجی دیا از روی ناچاری
۴۷۲	زایرت بالت - ترجمه عبدالحسین آل زبون	مردی برای تمام فصل ها
۴۸۶	زاهاربا اسنانکو - ترجمه احمد شاملو	انقلاب در میخانه نمازخانه
۴۹۱	اوریاننا فلانچی - ترجمه لیلی گلستان	زندگی، جنگ و دیگر هیچ

rouzaneha.org

حسرت

۴۹۷	احمد شاملو	... و حسرتی
۵۰۶	با بالغانی میرزی	حسرت
۵۰۷	رودکی	عصا و اتیان
۵۰۹	کلیم	بدنامی حیات
۵۱۱	زهی معیری	حدهت جوانی
۵۱۳	نظامی گنجوی	ارف بیری
۵۱۴	خواجو	رابط کهن
۵۱۶	فریدون مشیری	عرو ویران

مناجات و ختم کتاب

۵۷۷

صفحه	شاعر - نویسنده - مترجم	عنوان
۵۲۱	شمس کدکنی (م. سرشک)	گفت و گو
۵۲۳	نادر نادوهور	گنیمت کریم... کرنتاریم...
۵۲۵	بوستان سعدی	در مناجات و ختم کتاب
۵۲۹	rouzaneha.org	معنی برخی از واژه ها

خطابه ای در رثاء صادق هدایت

شناختن صادق هدایت، چندانکه او بوده، آسان نبود. نثری که از ابتدا داشت موجب می شد که همیشه چهره اندیشه خود را زیر نقاب زلف و موخس پنهان کند. کسانی که او را چند مجلس در خیابان یا در مجلس های عمومی دیده بودند، می پنداشتند مردی شوخ طبع و لایقانی و بی اعتنا بهمه کار و همه چیز است. بر خوردهای اولی شاید هم کمی زنده بود. داشت داشت که به تعارف های مبتذل و ساختگی روزانه باطنز و لطیفه های کتابه آمیز جواب بدهد. مدتها انس و الفت لازم بود تا کسی بداند که پشت این قیافه سرد و بی اعتنا چه آتش شوق و هرجانی زبانه می کشد.

صادق هدایت آدمی بود که نمی داند به چه گناه، از بهشت آرزو چه این دنیای ناکامی فروخته شده بود.

در زندگی اجتماعی من دوستی از او ناکامل تر و میراث تر و صمیمی تر، نداشته ام و گمان می کنم، همه دوستان او درین باب همراهی باشند، مهربانی او موجب می شد که وظایف دوستی را تمام انجام بدهد. اگر دوستش کسانی داشت، از عبادت او غنبت نمی کرد. در رفتارش با دوستان همیشه مؤدب بود. کم مباحثه می کرد. اگر می دید که با طرف هم فکر و هم سلیقه نیست و کار به مشاجره خواهد کشید، زود گفتگو را کوتاه می کرد. جز در یک مورد به هیچان نمی آمد و صدا را بلند نمی کرد و آن وقتی بود که گفتگو از زبان فارسی و تاریخ ایران به میان آمده بود.

rouzaneha.org

در همه حال مراقب بود که در مباحثه دوستان را تریه جانند. از دوستش غیبت نمی کرد و نمی گذاشت که دوستی، پیر او از دوست دیگری بد بگوید. اگر چنین موردی پیش می آمد، گاهی خاموش می ماند تا گوینده بداند که او با این بدگویی موافق نیست و گاهی اگر لازم بود، سخت دفاع می کرد.

فروتنی از جہات صفات ممتاز او بود. هرگز کسی نشتودہ است کہ او دعویٰ بکنند، چہ در آن اوقات کہ گذرش را جز عدل و عدوی نمی خواندند و قدرش را جز چند تن نمی دانستند، چہ در سالہای اخیر کہ شہرت و رواج و خوانندہ و پیرو بسیار یافته بود ہمیشہ از اینکه نامی از نوشته های خود بیاورد یا اشہارای بہ آنها بکنند احتراز داشت.

افق نظرش وسیعتر از آن بود کہ غروری یا و دست بدهد و برای خودش مقامی قائل شود. بارہا ضمن گفتگوهای خصوصی بہن گنہ بود کہ دنیا از نویسندہ و مترجم بزرگ ہمیشہ پر بود و هست. من آنقدر ایملہ نیستم کہ برای خودم شأنی قائل بشوم اما اینجا اینقدر میدان خالیست کہ میترسم گاهی دعویٰ بکنم.

بغلاف ظاہر ذاہلی، نظم و ترتیبی کہ در زندگی داشت کہ بنظر بود. عمہ کسانی کہ باطابق او رفتارند میدانند کہ آنجا ہمیشہ منظم بود و هر چیز درست سر جای خودش قرار داشت. هر کتابی را کہ بر میداشت پس از خواندن بجای خود میگذاشت. در گنجہ کوچکی کہ روی میز بود ہر خانہ ایرا بنوعی یادداشت یا لوازم نوشتن اختصاص دادہ بود. کلید این گنجہ ہمیشہ در جیبش بود در آنرا باز میکرد آنچه لازم داشت بر میداشت و دوبارہ در آن را می بست و کلید را در جیب میگذاشت.

کمتر اتفاق می افتاد کہ نامہای را بی جواب بگذارد. هیچ مشغولہ ای مانع او نمیشد تا کلمہ ای را کہ ہا نوشتہ شدہ اگر چہ ہا چند کلمہ باشد جواب بدهد.

در زندگی مادی یا آنکہ دستگاہ وسیعی نداشت بقدری مرتب بود کہ هیچکس در بارہ او نہ لکڑ اسراف و تہذیر میکرد و نہ گمان خست میبرد.

کسی کہ نمیدی داشت تا خود را لایالی معرفی کند از بہتر کسانی کہ من میشناسم در زندگی منظم تر بود.

rouzaneha.org

ہدایت دوستان بسیار داشت. گروهی شرمندہ ہنرش بودند و ہا و ہجشم یک نویسنده زبردست ہنرمند می نگریستند. جمعی دیگر فرہنگ اخلاق و رفتارش بودند. او را دوست میداشتند و با احترام می گذاشتند زیرا کہ او را مردی نجیب و اصیل و مؤدب و محترم می دیدند. شخصیت او بظوری بود کہ ہمہ را مجذوب و ملتون می کرد و برضیر ہمہ دوستانش استیلا داشت.

صادق ہدایت تحصیلات عالی را در دانشگاہی فرانگرنہ برد، اما کمتر دانشجویی است کہ در دوران تحصیل بانڈازہ او در ہمہ دوران عمر شوق آموختن داشته باشد. زبان فرانسی را بسیار خوب میدانست و بہ این زبان درست و روان می نوشت، انگلیسی را ہم آنقدر می دانست کہ بتواند بخوبی از کتابهای علمی و ادبی این زبان استفادہ بکند. آزادیات دنیا دارای اطلاعات وسیع و عمیقی بود. کمتر نویسنده بزرگ و نامداری

از دیدیم و جدید و معاصر بود که هدایت او را شناسد و آثارش را به‌رحمتی بود بدست نیاورد و نخواند، باشد. دوباره آنچه میخواند گذشته از «لایحه خاص خودش» نظر انتقادی دقیق و صائبی داشت. میوانست ارزش هر اثر ادبی را درست تعیین بکند. من در طی این دوستی معتد از اطلاعات او در ادبیات جهانی و از نظر انتقادی او فایده‌ها بردم. از ادبیات قدیم فارسی گذر کتابی بود که نسخه آن بدست آمدنی باشد و او نخواند، باشد.

اما علاقه او محدود با ادبیات نبود. به همه علوم و معارف بشری با نظر کنجکاری می‌نگریست. اطلاعات او به‌قدری بود که در محیط امروزی ما بسیار کم‌نظیر است. از جانور و گیاه و زمین تا ستاره و آسمان همه چیز نظر توجیه و تحقیق او را جلب می‌کرد. بارها به‌عجب و تعجب می‌دیدم که در باره یکی از امور طبیعی اطلاعات مبسوطی می‌دهد.

اما این اطلاعات را برای خودفروشی کسب نمی‌کرد. هرگز در معنی‌های عادی از این مقوله‌ها حرفی نمی‌زد. با هر کس باندازه فهم و ذوق او صحبت می‌کرد. لازم بود که مورد خاصی پیش بیاید تا او گوشه‌ای از اطلاعات وسیع خودش را نشان بدهد.

به‌نقاشی شوق بسیار داشت. این هنر را خوب می‌شناخت و از آن لذت می‌برد. خودش گاهی نقاشی می‌کرد، نه برای آنکه در این فن وارد شود بلکه فقط طراح را وسیله‌ای برای بیان معانی و تأثراتی که در ذهن داشت قرار می‌داد. نمونه‌ای از طراح او در سرنوح کارنامه اردشیر با بکالت چاپ شده است. در این نقاشی امروز ما را با پهلوانی پژمرده و آویخته، فروغ ریاستی را بالای سوش تیره و کدر نشان داده است.

اما موسیقی مورد علاقه خاص او بود. موسیقی عالی را خوب می‌شناخت. تبلی او در اسردگی و ثوبیدی‌ها موسیقی بود. سالهای پیش هر وقت بخانه او میرتم اقلان ساعتی را با هم صرف شنیدن صفحات شالی موسیقی می‌کردیم. به‌هون و چایکوفسکی و گریگ را بخصوص دوست می‌داشت. سفونی پانته‌نیک چایکوفسکی را چنان گوش می‌داد که گویی روح خود اوست که بصورت نغمه موسیقی در فضا موج می‌زند. گاهی نغمه‌ای را از یکی از سفونی‌های به‌هون سوت می‌زد دوستانش در این موقع درمی‌یافتند که بسیار محکم است.

rouzaneha.org

این هنرمند که صفات عالی اخلاقی او را مورد محبت و احترام همه دوستان قرار داده بود در عالم ادبیات معاصر ایران شان خاصی دارد.

کار نویسندگی هدایت با کتاب «نویسندگان ایرانی» شروع شد. این کتاب را در سال ۱۳۰۶ که در پاریس بود نوشت و در سلسله «نشریات ایران‌شهر» در پاریس چاپ شد. از آثار دیگر او در این زمان یکی «نمایشنامه «پروین» است که یکی دو سال بعد در تهران چاپ کرد و دیگر «افسانه آفرینش» که در ۱۳۲۷ به‌همت دکتر شهید نورانی در پاریس فقط در صد و پنج نسخه چاپ شده است.

کتاب زنده بگور که قسمتی از آن نیز درباریس نوشته شده است در سال ۱۳۰۹ در تهران منتشر شد. از این سال تا سال ۱۳۶۵ که به سفر هندوستان رفت دوره فعالیت بزرگ ادبی او بود.

چنانکه در این فاصله آثار اروا و متنوعی بوجود آورد. دو مجموعه داستان یکی بعنوان «سلفظه خون» و دیگری بنام «سایه روشن» در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ چاپ کرد. در کتاب «اتیران» که مجموعه سه داستان کوتاه است با بزرگ علوی و میرزاپور و پرتو همکاری کرد و داستان «سایه مقول» را در آن نوشت. در کتاب «مازیار» با مجتبی مینوی همکاری شد. این کتاب شامل یک تحقیق تاریخی بنام مینوی و یک نمایشنامه به نام صادق هدایت است. کتاب «وغوغ ساهابه» که مجموعه‌ای از قطعات انتقادی بلعن طنز و مزاح و مباحث است و در سال ۱۳۶۳ منتشر شد نتیجه همکاری او با مسعود نرژاد است. در این ضمن یک مجموعه ترانه‌های عامیانه به عنوان «اوساته» و کتابی در عقاید و اوام و خرافات و آداب و رسوم بنام «تیرنگستان» چاپ کرد (۱۳۰۹ و ۱۳۱۰).

کتاب «یونگور» نیز حاصل همین اتمام است و آنرا نخستین بار در سال ۱۳۱۵ در بمبئی بصورت پلی کپی در نسخه‌های محدودی انتشار داد.

چاپ مجموعه‌ای از رباعیات خوام با مقدمه‌ای مبسوط در بیان عقاید و آراء او و نیز مقررنامه بعنوان «اصفهان تصفیه‌جهان» که در همان اوقات چاپ کرد و نگارش سفرنامه دهگری بعنوان «درجاده نمانده» که هنوز چاپ نشده است نیز محصول این پنج سال عمر او بشمار میرود.

در هندوستان بهی‌ز یکسال نماند. وقت او در این مدت سراسر بکار گذشته است. زبان چهارمی را بخوبی فراگرفت و چند داستان کوتاه نوشت که بعدها در مجموعه‌های دیگر خود مندرج کرد.

در بازگشت از هندوستان وضع اجتماعی آن روز به افسردگی و آزردهی روح او

افزود.

rouzaneha.org

در سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ جز چند مقاله انتقادی و طنزآمیز که با هم نوشته بودیم و دوسه مقاله تحقیقی که خود او مستقلاً نوشت وقت او بترجمه از زبان پهلوی صرف شد. کارنامه اردشیر بابکان را در سن ۱۳۶۸ منتشر کرد و پنج ترجمه دیگر را بتدریج انجام داد که بعد از سال ۱۳۲۰ انتشار یافت.

دوره دوم فعالیت ادبی صادق هدایت سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ بود. در این سالها دو مجموعه داستانهای کوچک اولی بعنوان «سگ ولگرد» و دومی بنام «ولنگاری» انتشار داد. بعضی از داستانهای این مجموعه از آثار سالهای قبل او بود که نخستین بار منتشر شدند.

دو ترجمه بهلوی بعنوان «گزارش گمان‌شکنزه و هژند و عوه‌ن‌بسن» چاپ کرد و دو ترجمه دیگر یکی قصه‌ی از یادگار جاماسب در مجله سخن و دیگری رساله شهرستانهای ایران‌شهر در مجله مهر و سپس در مجله ایران لیت منتشر شد.

آخرین اثر ادبی که از صادق هدایت مستقل چاپ شده است داستان «حاجی آقا» است که به‌ضمیمه دوره دوم مجله سخن در سال ۱۳۲۴ انتشار یافت.

پس از این تاریخ تا آنجا که من اطلاع دارم صادق هدایت داستانی بعنوان «قصه توتوپ مروارید» نوشته که تاکنون بی‌چاپ نرسیده است. دو داستان نیز بزبان فرانسه نوشته است. یکی بعنوان Lunatique و دیگری بعنوان Sampingua این‌ها در روزنامه‌های فرانسوی زبان چاپ تهران انتشار یافته است.

مجموعه آثار هدایت با این شرح به‌سخت و نه کتاب است که در نیمه بهشت و سه سال از ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۹ بوجود آمده و این‌شماره غیر از مقاله‌های متعددی است که در مجله‌ها و روزنامه‌های مختلف نوشته و چندین داستان کوتاه یا مینوخته از قرآن به فارسی ترجمه کرده است.

rouzaneha.org

شاهکارهای صادق هدایت را بیشتر دو داستان‌های کوتاه‌اش باید جستجو کرد. در کتاب‌های زنده بگور و سه قطره خون و سپاه روشن و سنگ و لکزد او داستان‌هایی هست که هر یک زیباترین و عالیترین نمونه داستان کوتاه در ادبیات معاصر است. در این داستانها هدایت بوضوح و تمایلی نمونه‌های گوناگون آثوره مردم ایران پرداخته است. مهربانی و همدلی او با طبقات پائین اجتماع موجب شده است که بسراغ طبقه محرومی رفته که دیگران ایشان را قابل توصیف و معرفی ندانسته بودند. داستان‌هایی که اشخاص آنها از طبقه متوسط شهری یا از طبقه اول باشند در آثار هدایت هست. اما اغلب اشخاص برجسته داستان‌های او که یادشان در ذهن میماند کسانی از طبقه عوامند.

داش آکل، کاکارسم، گل‌پیو، زرین‌کلاه، «میرزا یدالله، مثنی شیپاز، حاجی مراد، علویه خانم، آقا موجهول، عصمت سادات، صفرا سلطان، بی بی خانم، بیجه خاتم» از این قبیل‌اند.

هدایت در انتخاب این قبیل اشخاص خوبی دارد و انتخاب به‌سخت و بی‌اندیشه‌ی روح بشری را در ایشان می‌باید تصویر می‌کند.

آثار هدایت را در این فرصت کم نمیتوان تجزیه کرد. اینقدر باید گفت که آثار هرچیک از نویسندگان ایرانی مانند او آئینه تجلی روح و عادات و آداب افراد مختلف مردم این سرزمین نیست.

عشق با ایران، کینه بدشمنان این سرزمین، آرزوی سعادت ملت ایران، این نکته‌ها

۳۲۱

اساس تکوین داستانها و آثار صادق هدایت است.

آثار صادق هدایت معدن اصطلاحات و کنایات و امثال و استعارات زنده و زویدانیست که از زبان اکثریت ملت گرفته شده است. باین‌سبب به‌جرات میتوان گفت که صادق هدایت زبان تیرین فارسی را عیناً و تنوعی بخشیده که تاکنون نظیر نداشته است. امروز در ادبیات معاصر فارسی نمونه هدایت را رایجترین شیوه‌ها میتوان شمرد. اما هنوز کسی را نشان نمیتوان داد که مقام او را اجرا کرده باشد.

کسانی که آثار او را نخوانده‌اند و او را از نزدیک نمی‌شناسند او را لایه‌ی و به اصطلاح خودش «ول انگار» تصور می‌کردند. اگر لایه‌ی کسی را میگویند که در دوره کوتاه زندگی‌اش نزدیک به بی‌چند کتاب نوشته باشد که هر یک در حد خود چنین پریها باشد کاش همه لایه‌ی می‌شدند.

rouzaneha.org

دکتر پرویز نائل خانلری

"ویژه نامه‌ها"

نشر دیگران 1 2 3